

مقدمه

۱. کتاب حاضر تلاش و پژوهشی دیگر درباره‌ی واژه‌های دخیل و چرایی و چگونگی ورود آنها به قرآن مجید است. در آغاز نهضت بزرگ اسلامی در شبه جزیره، ساکنان رنج دیده و ستم کشیده آن سرزمین، به خاطر ظلم ستیزی و عدل محوری دین مبین اسلام آن را پذیرفتند و ساکنان سایر سرزمینها نیز بیشتر بدین جهت به اسلام روی آوردند و به زودی قرآن در میان مسلمانان از اهمیت و ارزش بسیار فراوانی برخوردار شد. دانشمندان مسلمان به بحث و بررسی درباره قرآن پرداختند؛ در این میان برخی از واژه‌ها توجه آنها را بیشتر به خود جلب کرد که در زبان عربی سابقه نداشت. گروهی از این دانشمندان به دنبال راهی برای توجیه چنین واژه‌هایی بودند. از طرف دیگر به زبان عربی که همان زبان قرآن باشد، با نگاهی افراطی می‌نگریستند و بر این باور بودند که در قرآن کلمه‌ای غیر عربی وجود ندارد. در مقابل، گروهی دیگر، که نظر آنان درست تر می‌نمود، جنبه ارتباط جوامع و در نتیجه ارتباط زبانها را پذیرفته، لذا به وجود برخی واژه‌های غیر عربی در قرآن اعتقاد داشتند. از پیشاهنگان این گروه نام ابن عباس بیش از همه به چشم می‌خورد و منابع قدیمی، وی را از نخستین کسانی می‌شمارد که به وجود واژه‌های بیگانه در قرآن باور داشته است. ذکر این نکته ضروری است که معنای حقیقی یا تفسیر واژه‌های بیگانه در سالهای بعد از رحلت پیامبر مطرح شد؛ چرا که چنین به نظر می‌رسد روایات و احادیث صحیح و ترجمه دقیق درباره این واژه‌ها از پیامبر وجود داشته است؛ همان‌طور که سیوطی در *الاتقان* به تلویح به این مسئله اشاره دارد، اما آشکار است که این روایات و احادیث به زودی از میان رفته است، تا اینکه در دوره‌های

بعد لغت‌شناسان و مفسران در توجیه این واژه‌ها و تفسیر آنها با گرفتاری و سردرگمی مواجه شدند. این امر باعث شد تا دانشمندان مسلمان در تألیف‌هایی مستقل و جداگانه و در ضمن تألیف‌های خود به توضیح و تفسیر چنین الفاظی پردازند که از معروف‌ترین آنهاست: *المعرب اثر جوالیقی، رساله متوکللی و المهدب اثر سیوطی*، که این نویسنده در ضمن *در الاتقان* نوعی را نیز به این بحث اختصاص داده است. از کتابهای تفسیری نیز *تفسیر طبری و بغوی* است که در ضمن تفسیر آیات به این واژه‌ها پرداخته‌اند، افزون بر اینها چند رساله و کتاب نیز از طرف دانشمندان مسلمان و نیز اسلام‌شناسان غربی در دوره‌های مختلف به رشته تحریر درآمد که به خاطر اطناب مطلب از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۲. درباره علت تدوین این اثر باید گفت که در رشته‌های علوم قرآنی دانشکده‌های علوم قرآنی کشور، ۲ واحد درسی با عنوان «معربات در قرآن» وجود دارد. از آنجا که تدریس این واحد درسی، سالها به عهده نگارنده بود، به نظر رسید که ضرورت دارد تجربه سالیان تدریس و مطالعه و پژوهش در کتابی گردآوری شود تا بتواند جوابگوی نیازهای دانشجویان این رشته و سایر علاقه‌مندان باشد. گفتنی است که یکی از سرفصلهای معرفی شده برای این درس، اثر *گرانسنگ اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه غربی، آرتور جفری*، با عنوان *واژه‌های دخیل در قرآن* مجید است، اما از آنجا که نویسنده *یک مستشرق* است و قرآن را نه به عنوان کتاب آسمانی، بلکه به عنوان سخنان حضرت محمد (ص) در نظر می‌گیرد و در توضیح برخی واژه‌ها از این عبارات که: «محمد (ص) این واژه را مستقیماً از حبشیان گرفته است، یا این واژه از ابداعات محمد (ص) است.» بسیار استفاده می‌کند که با باورهای دینی ما و دانشجویان ما موافق نیست. افزون بر اینها در بیان بسیاری از واژه‌های بیگانه از حروف مبدأ اصلی واژه استفاده می‌کند که در روند آموزش و یادگیری مشکل‌آفرین می‌شود و در نهایت، این کار ارزشمند بنا به دلایلی برای کلاس و درس متناسب نیست، لذا درصدد تدوین کتابی دیگر با در نظر گرفتن تمامی جوانب برآمدم.

۳. زبان عربی، جزء زبانهای زندهٔ دنیاست، اما در مقایسه با سایر زبانها در طی قرون گذشته کمتر دستخوش تغییر و تحول شده است و این امر بیشتر مدیون قرآن است. از آنجا که به خاطر اجتماعی بودن زبان، بین زبانها ارتباط وجود دارد، لذا درصدد بیان ارتباط زبان قرآن با سایر زبانها برآمدم. به همین جهت ویژگی مهم دیگر این پژوهش، معرفی زبانهای دوران باستان و پیش از اسلام است. مثلاً اینکه، زبان سریانی چه بوده و در چه زمانی رواج داشته است یا حبشیان چه اقوامی بودند و زبان حبشی در کدام منطقه رایج بوده است؛ تا بدین ترتیب در بحث واژه‌های بیگانه برای خواننده برقراری این ارتباط و نیز، داوری به‌وسیله وی آسان‌تر انجام گیرد. لذا در فصل اول درباره پیدایش زبان و نیز زبانهایی که در قرآن از آنها واژه‌هایی به قرض گرفته شده، بحث شده است. از طرفی دیگر، چون زبان عربی زیرمجموعهٔ زبانهای سامی است، به زبانهای سامی نیز توجه بیشتری شده است.

۴. وام‌گیری یک اصل پذیرفته شده از سوی زبان‌شناسان است و زمانی که برخی از دانشمندان مسلمان درصدد انکار وجود واژه‌های بیگانه در قرآن برآمدند، عده‌ای دیگر به یقین دریافته بودند که برخی از واژه‌ها به هیچ وجه با توجیه عربی مناسب نیست و ردپای آن را باید در زبانهای دیگر جستجو کرد. نه تنها زبان عربی و قرآن، بلکه سایر زبانها نیز از قاعده وام‌گیری مستثنی نیستند، مثلاً در زبان فارسی و ترکی از سده‌های نخستین اسلامی، واژه‌های بسیاری از زبان عربی وارد شده و به صورت واژه‌های رایج و متداول در این زبانها درآمده است و هنوز هم کاربرد دارد، مانند واژه «ذقنبوت» یا با تلفظ دیگر آن «ذقتما» که بین عامهٔ مردم رایج است، در صورتی که اهل ادب در نگارش و گزینش حروف آن وسواس به خرج می‌دهند. اگر دقت شود، به نظر می‌رسد که ریشهٔ این کلمه عربی بوده، و به زمان فتح ایران به‌وسیله اعراب برمی‌گردد. بدین نحو که هر کس در مقابل سپاه عرب مقاومت می‌کرد، پس از دستگیری وی، فرمانده سپاه عرب می‌گفت: «ذق الموت» یعنی مرگ را بچش یا او را بکشید که در اثر کثرت استعمال بدین صورت درآمده است یا واژه «فتشره» که همچون واژه قبلی، اصل آن باید در میان زبان عربی جستجو شود،

در میان ترک‌زبانها این واژه درباره شخص شرور یا چیز بدی به کار می‌رود که مردم به گونه‌ای از دست و زبان او ایمن شده باشند. اصل این واژه همان «فات شره»، یعنی شرش از پیش رفت یا شرش را کم کرد، است که بدین صورت درآمد است. به هر حال در قرآن برخی کلمات و ترکیبات بیگانه به چشم می‌خورد که تشخیص و پیگیری آنها تقریباً به آسانی ممکن است. برخلاف مواردی که چنین نیست؛ حال چه به لحاظ نوع تصریفی که چهره کلمه اصلی را دچار تغییر بسیار کرده یا از آن روی که گویش و ملاک و اصل آن امروزه، مهجور و دور از ذهن است. لذا برای روشن شدن چگونگی وام‌گیری و نیز انواع و اقسام آن، فصل دوم کتاب به این بحث اختصاص یافت تا بتواند دریچه‌ای مناسب در برابر دیدگان علاقه‌مندان نسبت به واژه‌های دخیل قرآن باز نماید.

۵. همان‌طور که درباره وجود واژه بیگانه در قرآن اختلاف نظر وجود دارد، درباره تعداد آنها نیز چنین اختلافی مطرح است، البته درباره اسمهای علم (خاص) مشکلی وجود ندارد؛ چرا که انتقال اسمهای خاص از زبانی به زبان دیگر امری پذیرفته شده است، اما درباره سایر واژه‌ها، سیوطی در رساله متوکل‌سی و دو واژه فارسی، بیست و هشت واژه حبشی، بیست و چهار واژه نبطی، بیست و یک واژه سریانی، هجده واژه عبری، نه واژه رومی، نه واژه قبطی، هفت واژه بربری، سه واژه هندی، سه واژه زنگباری و یک واژه ترکی بر شمرده است که در مجموع بدون توجه به تکرار واژگان در هر زبان صد و پنجاه و پنج واژه است. وی در کتاب *الاتقان* در نوع سی و هشتم به واژه‌هایی پرداخته که به لغت عرب نیست و تعداد آنها را صد و بیست و نه شمرده است. همین نویسنده در اثر دیگر خود یعنی *المهذب* تعداد این واژه‌ها را صد و بیست و پنج مورد دانسته است و آرتور جفری نیز در کتاب *واژه‌های دخیل در قرآن* مجید غیر از اسمهای علم (خاص) سیصد و بیست و نه واژه را جای داده است، البته این تعداد تا حدودی بیانگر نگاه غربی و فقط از زاویه مستشرق بودن وی و سایر هموعان اوست که سعی دارند به نوعی تأثیرپذیری قرآن را از ادیان خود و سایر اقوام نشان دهند. به گونه‌ای که هیچ یک از واژه‌شناسان و

مفسران مسلمان، کوچک‌ترین اشاره‌ای مبنی بر غیر عربی بودن این واژه‌ها نمی‌کنند. واژه‌هایی چون الله، قرآن، فرقان، کتب و دهها واژه دیگر از این قبیل است. در اثر حاضر صدویست‌وپنج واژه بحث و بررسی شده است. واژه‌هایی که تا حدی درباره دخیل بودن آنها اتفاق نظر وجود دارد و از آنجا که هدف اصلی کتاب بررسی واژگان دخیل بوده و به بیان دیگر لب‌لباب این اثر محسوب می‌شود، در فصلی جداگانه یعنی آخرین فصل کتاب بدان پرداخته شده است؛ بدین ترتیب که ابتدا واژه مورد نظر ذکر شده و سپس آیه مذکور که واژه در آن به کار رفته، آورده و سپس ترجمه آن آیه بر مبنای ترجمه فولادوند نوشته شده است. پس از آن به معنای لغت مورد نظر اشاره شده و اگر نقش نحوی واژه دشوار بوده در کنار معنای لغوی بدان پرداخته شده است. در قسمت تبیین و توضیح واژه سعی بر آن بوده که تقریباً اکثر منابع بررسی شود و در نهایت، از میان مستشرقان آرتور جفری و از میان دانشمندان سیوطی بیشتر مورد توجه بوده‌اند و نظریات آنان مورد بحث واقع شده است. افزون بر اینها برای تفسیر بیشتر هر واژه سعی بر آن بوده که استناد لغوی هم مورد توجه قرار گیرد؛ لذا از کتاب *لسان العرب* در تمامی واژه‌ها و سایر کتابهای لغت در برخی موارد، استفاده شده است. چرا که همان‌طور که صاحب این اثر گرانسنگ یعنی ابن‌منظور می‌گوید، سایر کتابهای لغت مثل *التهدیب*، *المحکم*، *الصحاح*، *الجمهرة* و *النهاية* در این کتاب جمع شده است و در نهایت، می‌توان از کتابهای تفسیر یاد کرد که از مهم‌ترین مراجع بوده‌اند. هرچند که به بسیاری از منابع تفسیری مراجعه شده است، اما از کتاب *گرانسنگ مجمع‌البیان* استفاده بسیاری شده و تقریباً سعی شده است که برای تمامی واژه‌ها از این اثر ارزشمند شاهد آورده شود.

این کتاب حاصل مطالعه و تحقیق نگارنده است و عاری از نقص و ایراد نیست و فقط تلاشی است برای آشنایی هر چه بیشتر دانشجویان عزیز و سایر علاقه‌مندان به صورت عمیق و ریشه‌ای با مسئله واژه‌های بیگانه در قرآن و فراهم کردن ابزاری برای بررسی دقیق‌تر آنها؛ تا که قبول افتد یا در نظر آید. فصلی از این

کتاب حاصل زحمات فاضله رایومند خانم پری‌ناز علی‌اکبری از مدرسان رشته زبان‌شناسی است؛ بر خویشتن فرض می‌دانم که از زحمات ایشان در این امر مبارک و میمون قدردانی کنم، و نیز پیشاپیش دست عزیزانی را می‌فشارم و ادای احترام می‌کنم که پس از مطالعه، ما را از کاستیها مطلع نموده و با خرد فروزان و نظریات جوشان خویش، ما را یاری خواهند کرد.

الکمال لله وحده

رمضان رضائی